

كَانَ فَرَسٌ صَغِيرٌ مَعَ أُمِّهِ فِي قَرْيَةٍ. قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ لَوَلَدِهَا:

اسب کوچکی با مادرش در یک روستا بود . اسب مادر به فرزندش گفت :

« نَحْنُ نَعِيشُ مَعَ الْإِنْسَانِ وَ نَحْدِمُهُ؛ لِذَا أَطْلُبُ مِنْكَ حَمْلَ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ إِلَى الْقَرْيَةِ

الْمُجَاوِرَةِ. » « ما با انسان زندگی می کنیم و به او خدمت می کنیم . به همین خاطر از تو می خواهیم که این چمدان را تا روستای همجوار ببری . (حمل کنی)

هُوَ يَحْمِلُ الْحَقِيبَةَ وَ يَذْهَبُ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ.

او چمدان را حمل می کند و به سوی روستای همجوار حرکت می کند .

فِي طَرِيقِهِ يُشَاهِدُ نَهْرًا . يَخَافُ الْفَرَسُ وَ يَسْأَلُ بَقْرَةَ وَاقِفَةً جَنْبَ النَّهْرِ:

در (بین) راه خود رودخانه ای را می بیند . اسب می ترسد و از گاوی که نزدیک رودخانه

« هَلْ أَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ؟ » الْبَقْرَةُ تَقُولُ: « نَعَمْ؛ لَيْسَ النَّهْرُ عَمِيقًا. »

ایستاده (بود) می پرسد: « آیا می توانم عبور کنم؟ ». گاوی می گوید: « بله؛ رودخانه عمیق نیست .

« يَسْمَعُ سِنَجَابٌ كَلَامَهُمَا وَ يَقُولُ: « لَا؛ أَيُّهَا الْفَرَسُ الصَّغِيرُ، أَنْتَ سَتَغْرَقُ فِي الْمَاءِ،

سنجاب سخنان را می شنود و می گوید: « نه؛ ای اسب کوچولو، تو در این آب غرق خواهی شد،

هَذَا النَّهْرُ عَمِيقٌ جَدًّا. عَلَيْكَ بِالرُّجُوعِ. أ تَفْهَمُ؟ »

این رودخانه خیلی عمیق است . تو باید برگردی . آیا می فهمی؟

وَلَدُ الْفَرَسِ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانَيْنِ وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ:

کره اسب سخن حیوانات را می شنود و با خودش می گوید:

« مَاذَا أَفْعَلُ يَا إِلَهِي؟! »

« خدایا ، چه کنم ! »

فَيَرْجِعُ إِلَى وَالِدَتِهِ وَ يَبْحَثُ عَنِ الْحَلِّ.

پس به سوی مادرش برمی گردد و دنبال راه حل می گردد .

الْأُمُّ تَسْأَلُهُ: « لِمَاذَا رَجَعْتَ؟! » مَادَرَشِ اِزْشِ مِی پَرَسْد: « چَرَا بَرگَشْتِی؟! »

يَشْرَحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَ تَسْمَعُ الْأُمُّ كَلَامَهُ. الْأُمُّ تَسْأَلُ وَلَدَهَا:

اسب داستان را بیان می کند و مادرش حرفش را گوش می دهد . مادر از او می پرسد:

« مَا هُوَ رَأْيُكَ؟ أ تَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ مَن يَصْدُقُ؟ وَ مَن يَكْذِبُ؟ »

« نظرت چیست؟ آیا می توانی عبور کنی یا نه؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ

ما أَجَابَ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ عَنْ سَوَالِهَا ... لِكِنَّهُ قَالَ بَعْدَ دَقِيقَتَيْنِ:

اسب کوچولو به پرسش او پاسخی نداد . اما او پس از دو دقیقه گفت :

«الْبَقْرَةُ تَصُدُّقٌ وَ السَّنَجَابُ يَصُدُّقٌ أَيْضًا. الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ. كُلُّ مِنْهُمَا

گاو ، بزری است و سنجاب ، کوچک . گاو راست می گوید و سنجاب نیز راست می گوید .
يَقُولُ رَأْيَهُ. فَهَمَّتِ الْمَوْضُوعَ».

هر یک از آن دو نظر تو را می گویند . موضوع را دریافتیم . «

يَفْهَمُ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ كَلَامَ أُمِّهِ وَ يَذْهَبُ إِلَى النَّهْرِ وَ يُشَاهِدُ الْبَقْرَةَ وَ السَّنَجَابَ

مَشْغُولَيْنِ بِالْجَدَلِ. اسب کوچولو منظور مادرش را می فهمد و به رودخانه می رود و (در این

هنگام) گاو و سنجاب را سرگرم گفتگو و جدال می بیند .

الْبَقْرَةُ: «أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبُ.»

گاو (می گوید) : « من راست می گویم و تو دروغ می گویی . «

السَّنَجَابُ: «لَا؛ أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبِينَ.»

سنجاب : « نه ؛ من راست می گویم و تو دروغ می گویی . «

يَعْبُرُ الْفَرَسُ ذَلِكَ النَّهْرَ بِسَهُولَةٍ؛

اسب به آسانی از رودخانه عبور می کند سپس برمی گردد.

فَمَّ يَرْجِعُ وَ يَفْرَحُ لِلتَّجْرِبَةِ الْجَدِيدَةِ. و به خاطر تجربه ی تازه (ای که کسب کرده) شاد می شود .

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است .)

۱. طَلَبْتُ أُمَّ الْفَرَسِ مِنْ وَلَدِهَا حَمَلٌ حَقِيبَةً مَمْلُوءَةً بِالذَّهَبِ.
مادر اسب از فرزندش خواست صندوقی پر از طلا را حمل کند.
۲. قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ: «الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السَّنَجَابُ صَغِيرٌ»
مادر اسب گفت: «گاو بزرگ است و سنجاب کوچک».
۳. قَالَتْ الْبَقْرَةُ لِلْفَرَسِ: «أَنْتَ تَغْرَقُ فِي النَّهْرِ»
گاو به اسب گفت: «تو در رودخانه غرق می شوی».
۴. السَّنَجَابُ وَ الْبَقْرَةُ صَادِقَانِ فِي كَلَامِهِمَا.
سنجاب و گاو در سخنانشان راست گویند. (راست می گویند)
۵. عَبَّرَ الْفَرَسُ النَّهْرَ بِسَهْوَةٍ.
اسب به آسانی از رودخانه گذشت
- جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.

۴۷



هَذِهِ الْمَرْأَةُ تَغْسِلُ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ.
این زن، مزار شهدا را می شوید.



هَذَا الرَّجُلُ يَغْسِلُ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ.
این مرد، مزار شهدا را می شوید.



نَحْنُ تَذَهَّبُ إِلَى الْجَبَلِ لِحِفْظِ تَطَاقَةِ الطَّبِيعَةِ.
ما برای حفظ پاکیزگی طبیعت به کوه می رویم.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

● جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل مضارع خط بکشید.

۱. «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» لقمان ۱۷

«و هر کس شکر کند فقط برای خودش شکر می کند».

۲. وَالِدُنَا يَغْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ وَ الْوَالِدَاتُ يَغْمَلْنَ فِي الْمَكْتَبَةِ.

پدر ما در کارگاه کار می کند و مادر ما در کتابخانه.

۳. جَدِّي مَا طَلَبْتُ مِنَّا مُسَاعَدَةً وَ جَدَّتِي تَطَلُبُ الْمُسَاعَدَةَ.

پدر بزرگم از ما کمک نخواست ولی مادر بزرگم کمک می خواهد.

۴. أَأَنْتَ تَجْمَعُ الْأَشْجَابَ أَمْ أَخْتُكَ تَجْمَعُ؟

آیا تو چوب‌ها را جمع می کنی یا خواهرت؟

فارسی	عربی	فارسی	عربی
.....توانستی.....	ما قَدَرْتُ	توانستی	قَدَرْتُ
.....خواهد پرسید.....	سَيَسْأَلُ	می پرسد	يَسْأَلُ
باز خواهیم کرد	سَوْفَ تَفْتَحُ	باز می کنیم	تَفْتَحُ
.....می گوید.....	تَطْرُقُ	گوید	طَرَقْتُ
.....خواهم دانست.....	سَأَفْهَمُ	فهمیدم	فَهِمْتُ
.....می نوشیم.....	نَشْرَبُ	نوشیدیم	شَرَبْنَا

● گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. أَأَنْتِ إِلَى الْمُخْتَبَرِ وَحَدِّكَ يَا أُخْتِي؟
خواهرم! آیا تو به تنهایی به آزمایشگاه می روی
۲. هَلْ ذَلِكِ الْمُدْرَسِ يَا أُخِي؟
برادرم! آیا آن معلم را می شناسی
۳. أَنَا سَوْفَ إِلَى بِلَادِي فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ.
من هفته ی آینده به کشورم باز خواهم گشت .
۴. نَحْنُ إِلَى الْبُسْتَانِ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.
ما سه روز پیش به باغ رفتیم .
۵. الْعَاقِلُ إِلَى الْيَسَارِ وَالْيَمِينِ ثُمَّ يَعْبُرُ الشَّارِعَ.
عاقل به راست و چپ نگاه می کند سپس از خیابان عبور می کند
- ۴۹
- يَذْهَبُ تَذَهَّبِينَ
- تَعْرِفُ تَعْرِيفِينَ
- أَرْجِعُ رَجَعْتُ
- دَهَبْنَا سَنَذْهَبُ
- نَنْظُرُ يَنْظُرُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

● در خانه های جدول کلمات مناسب بنویسید؛ سپس رمز را پیدا کنید.

رُجُوعٌ / حَطَايَا / فَرَسَانٌ / مَمْلُوءٌ / حَبَّازٌ / قَادِمٌ / يَأْكُلُ / تَعْرِقُ / مَوْظِفُونَ / تَسْأَلِينَ /
 مَنظَّمَاتٌ / رِيَاضِيُونَ / أَنهَارٌ / بِسُهُولَةٍ / تَطْرُقِينَ

۱. نانوا **حَبَّازٌ**
۲. خطاها **حَطَايَا**
۳. دو اسب **فَرَسَانٌ**
۴. آینده **قَادِمٌ**
۵. پُر **مَمْلُوءٌ**
۶. می پرسی «مؤنث» **تَسْأَلِينَ**
۷. سازمان ها **مَنظَّمَاتٌ**
۸. کارمندان **مَوْظِفُونَ**
۹. غرق می شوی **تَعْرِقُ**
۱۰. می خورد **يَأْكُلُ**
۱۱. برگشتن **رُجُوعٌ**
۱۲. به آسانی **بِسُهُولَةٍ**
۱۳. می کوبی «مؤنث» **تَطْرُقِينَ**
۱۴. رودخانه ها **أَنهَارٌ**
۱۵. ورزشکاران **رِيَاضِيُونَ**